

هو الأبهی

ارض خ ن ش

جناب آقا محمد اسمعیل علیه بهاء الله الأبهی ملاحظه نمایند

هو الأبهی

ای ناظر بملکوت الهی شمس حقیقت اگرچه چون مه تابان و خورشید رخشان مشهود و عیان آمده و لکن چشم کوران بی نصیب است و قلب جاهلان تنگ و تاریک خفاش صفت ظلمت جویند و جعل آسا راه گلخن پویند کرم مهین که قصر مشیدش عمق زمین است از نفس مشکین باد صبا چه خبر دارد و جغد ویرانه خاکدان را از چمنستان عرفان چه اثر طفل سبقخوان را از حقائق و معانی چه نصیب و در بازار خرفیان لؤلؤ لالا انّ هذا لشیء عجیب مذاق بیماران از لذت موائد الهیه محروم و کام صفرائیان از حلاوت شهد فائق مهجور و ممنوع پس باید در بدایت دفع علل کرد تا ملال حاصل نشود و دست در آغوش شاهد آمال آید تا توانی ارض حقیقت وجود را از خس و خاشاک عنود پاک کن و بذر حکمت و معانی بیفشان و فیضان ابر نیسانی بخواه و البهآء علیک و علی احبآء الله ع ع